

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ دسمبر ۲۰۱۴

چرا ۲۸ دسمبر؟؟؟

امروز گذشته از رسانه های وابسته به امپریالیزم فعال در داخل افغانستان، اکثر رسانه های امپریالیستی در خارج از افغانستان نیز، سرخط اخبارشان را در ختم مأموریت جنگی ناتو در افغانستان و به گفته قومندان نیروهای اشغالگر آغاز یک دوران جدید یعنی «انجام مأموریت صلح آمیز در یک منطقه جنگی» اختصاص داده و هریک به زعم خود خواسته بودند، ضمن سرپوش گذاشتن بر ماهیت تجاوزگرانه و اشغالگرانه سپاهیان امپریالیزم غرب به سرکردگی امپریالیزم جنایتگستر امریکا و به خاک و خون کشیدن کشور و مردم ما، به شکلی از اشکال عملکرد نیروهای اشغالگر را بررسی نموده، از دید خود به اصطلاح ناکام و یا کامیاب معرفی بدارند.

هرچند بررسی همه جانبه و کامل از یک مقطع تاریخی سیزده سال، که هر ساعت و هر روزش با ریختن خون خلق ما و ویرانی کشور عجیب بوده، کاریست که به فرصت بیشتر جهت نمایاندن کوهواره جنایات امپریالیزم نیاز دارد، با آنهم در همین فرصت کوتاه، این چند سطر را خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم می دارم، باشد به مثابه سرآغاز و دیباچه ای تلقی گردد، برای یک کار عمیقتر و همه جانبه تر.

۱- اولین نکته ای که در انتخاب امروز یعنی ۲۸ دسمبر ۲۰۱۴ جلب توجه می نماید، عدول از برنامه ریزی قبلی ست که قرار بود این اعلام ختم به تاریخ اول جنوری ۲۰۱۵ صورت بگیرد. این که چرا و روی کدام عواملی اشغالگران این اعلام را ۳ روز به جلو انداختند، هرچه باشد بدون پیوند با نوعی از شارلاتانیزم سیاسی- تاریخی نیست. بدان معنی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء به همان سانی که ختم حاکمیت فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷ را در ۸ ثور ۱۳۷۱ اعلام داشتند تا به جهانیان بگویند که ما به حاکمیت ۱۴ ساله نوکران روس دقیقاً ۱۴ سال بعد یعنی در ۸ ثور با نصب دستپروردگان خود بر اریکه قدرت، نقطه پایان گذاشتیم، این بار نیز آگاهانه به دنبال سپاهروز ۲۷ دسمبر یعنی سالروز اشغال خونبار کشور ما به وسیله اردوی به ظاهر سرخ مگر ماهیتاً سیاه، ۲۸ دسمبر ۲۰۱۴ را انتخاب نموده تا به انسانها بی خبر و نسل های بعدی، با کلاشی تمام چنین وانمود نمایند، که گویا آنچه را در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ ارتش شوروی تخریب و به یغما برده بود، ناتو ترمیم و آماده نموده به ۲۸ دسمبر ۲۰۱۴ «صحیح و سالم» تقدیم مردم افغانستان نمود.

تاریخ خونبار حدود ۴ دهه گذشته نشان داده که همان طوری که فاجعه ۷ ثور به وسیله فجایع ۸ ثور، یک زنجیره کاملی از انهدام مادی و معنوی را در کشور ما رقم زد، اینک ۲۸ دسمبر نیز چیزی نیست مگر امتداد همان ۲۷ دسمبر به شکل و شمایل دیگر مگر با عین محتوا.

۲- و اما به ارتباط ناکام و یا کامیاب اعلام داشتن نیروهای اشغالگر، نمره دهی اکثر ممتحنان و نمره دهندگان بدان می ماند که از یک نداف بخواهیم، پارچه های شاگردانی را نمره بدهد که امتحان فزیک هسته ئی را گذشتانده اند. این که شغل ندافی قابل احترام است و یا نه، و یا شخص نداف آدم شرافتمندی ست و یا نه، هیچ ربطی به عدم توان آن فرد در ارزشیابی از پارچه فزیک هسته ئی ندارد. در چنان حالتی حد اعلاى شرافت نداف و احترامش به شغلی که خود دارد، آن است تا پارچه ها را به صاحبانش برگردانده و قاطعانه ابراز بدارد که ارزشیابی در چنان موردی از صلاحیت های وی به دور است. که یقیناً در حالت فرضی همین طور هم خواهد شد. مگر با تأسف وقتی پای نمره دهی، کامیاب و یا ناکام اعلام داشتن نیروهای اشغالگر ناتو به سرکردگی امریکا به میان می آید، افراد به عوض آن که از فهم و درایت نداف کار گرفته، آنچه را نمی دانند به بحث بگیرند، به نشخوار مطالبی اقدام می ورزند که یا از طریق رسانه های وابسته به امپریالیزم به خورد آنها داده شده است و یا هم این که آرزومندیهای صادقانه برخاسته از نیازهای خودشان را به جای ستراتیژی غرب قرار داده، امریکا و در کل ناتو را با آن ارزشیابی می نمایند.

به صورت مثال:

همه به یاد داریم که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکای جنایتکارش، در نخستین روز های حملات ددمنشانه شان بر افغانستان و از زمین و فضاء بر خاک کشور ما آهن مذاب و آتش ریختن، جهت تحمیق خلق افغانستان و خلقهای سراسر جهان، اهداف شان را به ظاهر در چند نکته خلاصه می نمودند:

۱- مبارزه علیه تروریسم تا نابودی کامل آن، ۲ - آوردن دموکراسی و حکومتداری خوب در افغانستان و نقطه پایان گذاشتن بر تمام اشکال مظالم سیاسی و اجتماعی، ۳ - اعاده حقوق دموکراتیک زنان و از بین بردن تمام اجحافات جنسیتی در افغانستان، ۴ - مبارزه علیه کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر، ۵ - تأمین عدالت از طریق به پاسخگویی کشانیدن تمام جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر طی سه دهه اخیر و ...

این را هم همه به یاد داریم که وقتی امپریالیزم با دجال های عصر حاضرش یعنی رسانه های چند جانبه اش که به مانند دجال افسانه ئی، از هر تار موی دم خرش، هزاران آواز بلند می گردد، تجاوز نظامی اش در افغانستان را کامل نمود، بدون آن که به نوعی از خود شیفتگی دچار شده باشم به جرأت و با صراحت کامل می توانم ادعاء نمایم که حتا در جمع مدعیان مبارزه تعداد ما از انگشتان دست مان تجاوز نمی کرد، تا چه رسد به مردم عوام و آنهایی که فریب تبلیغات غرب را خورده، یکی به رقیب و بردگی استعمار بدان علت دل خوش نموده بود که غرب متمول افغانستان را «دوبی» منطقه خواهد ساخت و آن دیگری بدان امید که با بهشت ساختن افغانستان، افسانه توراتی «من و سلوا» را در افغانستان متحقق خواهند ساخت؛ به خوشرقصی و آرایشگری نیروهای اشغالگر اقدام ورزیدند.

آنهایی که در نخست، خود فریب خوردگانی بیش نبودند و بعد ها به فریب دهندگان و خاینان قهاری مبدل گردیدند، همیشه شنیدگی های شان از دم خر دجال عصر حاضر را، با رنگ و شمایل دیگری تقدیم داشته، با خلق امیدهای کاذب، در واقع انقیاد ملی را زمینه سازی می نمودند. چنان افرادی که تا دیروز تمام هم و غم شان را بازگویی و نشخوار تقاله های رسانه های امپریالیستی در تعیین اهداف و ستراتیژی اشغالگران می ساخت، اینک وقتی می بینند که نه تنها هیچ یک از اهداف اعلام شده تحقق نیافته، بلکه در تمام ساحه های اعلام شده، سیر قهقرائی اش را چنان پیموده که دیگر نمی توان پائینتر از آن حرکت نماید، یعنی حاکمیت استعماری در کل اعم از اداره مستعمراتی و حاکمیت استعماری، کشتی شکسته ای را مانند اند، که به قعر بحر فرورفته و با رسیدن بدنه اش به بستر بحر، دیگر امکان فرو رفتن ندارد، بدون آن که شرافت و درایت نداف فرضی را بیابد و اعتراف نماید که نه آنروز می دانسته که ستراتیژی اشغالگران چه بوده و نه اینک داند، باز هم به نشخوار استقراغ دیروز خود و بیگانه مشغول شده، با قیافه گرفتندهای فیلسوف مآبانه، و زمانی هم با صدا بلند کردن ها، گویا خود را مبارز نشان داده، امپریالیزم امریکا و شرکاء را در افغانستان ناکام اعلام

می دارند، مسلم است که در چنین حالتی چون چنین نشخواری هم خواست و هدف امپریالیزم جهانی و رسانه های وابسته به آن است، آن قیافه گرفتن ها و صدا بلند کردنها را به وسیع ترین شکلی بازتاب داده، جهت پوشاندن و مخفی نگهداشتن اهداف اصلی نیروهای اشغالگر گاهگاهی به محکوم نمودن زمامداران شان نیز می پردازند. آنها را ملامت می نمایند که با وجود دادن اینهمه کشته و مصرف بیش از هزار میلیارد دالر، هیچ چیزی به دست نیاورده و گویا دست خالی و ناکام از افغانستان برگشته اند.

ببینیم که چنین قضاوتی از کجا ناشی می شود و چرا ندافانی به جای استاد فزیک هسته ئی می خواهند، پارچه امتحان شاگرد را نمره بدهند، آنها نه تنها نمی دانند بلکه نمی خواهند بدانند و در صورت دانستن اجازه و حق آن را ندارند تا ماهیت ستراتیژی اشغالگران را در معرض دید قرار دهند، زیرا در آن صورت جای ناکام و کامیاب کاملاً عوض شده و همه خواهند دانست که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء به اهداف چند جانبه ستراتیژیک شان در اشغال افغانستان دست یافته اند و اینک موفقانه و با دستان پر و نمرات صد در صد به وطن خود بر می گردند. زیرا:

اگر نشخوارکنندگان تبلیغات غرب اجازه ببابند حین اندیشیدن به جای معده از ارگان تفکر یعنی مغز شان استفاده نمایند، تشخیص این که امریکا و شرکاء از اشغال افغانستان کدام اهداف ستراتیژیک را دنبال می نمودند، زیاد دشوار نخواهد بود. آنها نیز قادر خواهند شد ببینند:

الف- نخستین هدف امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء از حمله بر افغانستان، بسط و توسعه حاکمیت ناتو در یکی از گرهی ترین مناطق ستراتیژیک جهان که در عمل به ناتو امکان و سهولت برتری مداخله و نظارت در و بر ۳ حریف ستراتیژیک و بزرگش یعنی روسیه، چین و هند و هم چنین رژیم آخندی ایران را می دهد، می باشد. امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء به بهانه مبارزه علیه تروریسم و القاعده، نخست افغانستان را اشغال نموده، با ایجاد پایگاه های نظامی ستراتیژیک در این کشور و از طریق عقد پیمانها و قراردادهای ستراتیژیک و امنیتی با دولت دست نشانده، قانونمند ساختن حضور قوای خودش در افغانستان، در واقع به اولین و اساسی ترین هدف ستراتیژیکش دست یافته است.

ب- عقد قراردادهای اقتصادی سود آور در یغمای بدون محاسبه داروندار افغانستان به خصوص در زمینه یورانیوم، هدف دیگری بود که امپریالیزم بدان دست یافته است.

پ - نهادینه ساختن استخوان شکنی های قومی، ملیتی و زبانی در افغانستان در حدی که شیرازه وحدت ملی کشور را چنان در آستانه تخریب قرار داده اند که مزدوران شان کمترین شانس برای ادامه حیات، بدون کمک و دخالت مستقیم بادار نداشته باشد. به عبارت دیگر افغانستان را در وضعیتی قرار بدهند که هرگاه اراده نمایند، بتوانند آن را پارچه پارچه نمایند. درگیری های موجود در اداره مستعمراتی خود گواه این است، که در این آزمون نیز امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء نمرات قابل قبولی دریافت داشته اند.

ت - در زمینه اقتصادی و بر روی پای نگهداشتن حد اقل یکی از جناح های سرمایه، یعنی سرمایه نظامی، مصرف بیش از یک تریلیون یعنی هزار میلیارد دالر تنها در افغانستان، هدف دیگری بود که امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم جنایتگستر امریکا، در اشغال افغانستان تعقیب می نمود و به اعتراف خودشان بدان نایل آمد.

۳ - تا جایی که از مطالعه گذشته بر می آید، عواملی که باعث گردیدند تا شوروی از افغانستان مذبحخانه فرار نماید، قرار آتی بود:

الف - گسترده گی مقاومت آحاد ملت من جمله نیروهای انقلابی و کمونیستی مقابل اشغالگران که رقم مدافعان اشغال را به چیزی کمتر از ۲ الی ۵ در صد تقلیل داده بود.

ب - محکومیت جهانی اشغال که هر بار به صورت واضحتر در قطعنامه های مجمع ملل متحد به نمایش می آمد.

ب- مداخلات نظامی سودجویانه تمام قدرت های امپریالیستی و ارتجاع منطقه در تقابل با رژیم محصول اشغال شوروی.

ت - ضعف و ورشکستگی درونی نیروهای اشغالگر چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی. یعنی مصارف هنگفت بیش از ۳۵ میلیارد دلار و تحمیل آن بر اقتصاد برنامه ریزی شده و غیر قابل انعطاف و بسته شوروی آن زمان، به علاوه آن که آن کشور را از لحاظ اقتصادی آسیب پذیر ساخته بود، پس لرزه های سیاسی زیادی را نیز به همراه داشت که در نهایت به زوال شوروی منجر شد.

ث- اوجگیری نهضت های ضد شوروی در اقمار آن کشور. یعنی به عوض آن که اقمار در چنان حالتی به مدد محراق قدرت بیابند، با تشدید قوه فرار از مرکز بر مشکلات روز افزون محراق الی ختم قدرت محراق پای فشردند.

ج- ختم حیات دولتی به نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و غرق شدن خود آن کشور در دنیائی از مصایب بعد از اضمحلال دولت.

۴ - اینک که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و ناتو ادعای ختم مأموریت های جنگی شان را اعلام می دارند، اوضاع به چگونه است:

الف- به علت خیانت بخشهای وسیعی از مقاومت رسمی ضد اشغال شوروی که همه سر در آخور امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه داشته و دارند، مقاومت ضد تجاوز کنونی هیچ گاهی نه تنها گسترده گی علیه اشغال شوروی را نیافت، بلکه از لحاظ ماهیتی با فقدان نیروهای کمونیستی در پیشاپیش نیروهای ضد تجاوز، رهبری و حتا شرکت در جنگ ضد اشغالگران را نیز دستپروردگان امپریالیزم در وجود طالب مصادره نموده، ماهیت آزادیخواهانه و ضد انقلابی آن را نیز زیر سؤال برد.

ب - حاکمیت اشغالگران بر تمام رسانه های تبلیغاتی جهانی، ضعف مقاومت انقلابی علیه تجاوز در آن زمینه و موجودیت ارتجاع طالبی به مثابه آماج حملات امپریالیستی، توأم با یک تازی های امپریالیزم جنایتگستر امریکا و جهان را به گروگان ۱۱ سپتمبر گرفتن، باعث شده است که تا اکنون هیچ گاهی در عرصه بین المللی اشغال افغانستان به وسیله ناتو و غرب، خلاف گذشته، محکوم نگردد. در نتیجه فرار مذبوحانه امپریالیزم از افغانستان، نمی تواند ناشی از فشار بین المللی باشد، بلکه در عمل بازتاب دهنده تحقق اهداف ستراتیژیک آنها می باشد.

پ- خلاف گذشته که مقاومت رسمی ضد شوروی از طرف طیف گسترده ای از کشورها آن هم به صورت نیمه علنی و رسمی پشتیبانی سیاسی، مالی و نظامی می شد، مقاومت علیه تجاوز امپریالیزم امریکا و شرکاء بیشتر از آن که شکل مقاومت آزادیخواهانه را به خود بگیرد، به نحوی تابع رقابت های سودجویانه کشورهای کمک کننده به خصوص ایران و پاکستان با امپریالیزم جهانی را به خود گرفته است که نتیجه آن به هیچ وجه نمی تواند باعث شکست اشغالگران در عرصه جنگی باشد.

ت - با آن که تجاوز بر افغانستان تار و پود اقتصاد کشورهای اشغالگر را به لرزه در آورده است، اما در کل آنها از یک فرایند سقوط مطلق مانند شوروی هنوز فاصله زیادی دارند. تشریح علل این فاصله در جای خود، به چیزی کمتر از مثنوی هفت من کاغذ نمی تواند بسنده کند، که برخورد بدان از حوصله این مقال بیرون است.

ث- با آن که در این اواخر جنبشهای ضد امریکائی و در کلیت ضد نظام امپریالیستی حاکم بر جهان، اوجها و افقهای جدیدی را نمایان ساخته است، مگر با آن هم از آن جایی که این جنبشها بیشتر از آن که مبتنی بر خواست و هماهنگی با توده های میلیاردری جهان باشد، در تحت سیطره حکمداران جباری ست که خود در کشتن مردمان کشور هایشان چیزی کمتر از توحش امپریالیستی ارمغانی برای توده ها ندارند، نمی توان حکم نمود که در مقطع کنونی این جنبش ها امپریالیزم را به زانو در خواهد آورد.

۵ - در یک مقایسه مختصر بین حاکمیت میراث شوروی و حاکمیت کنونی می توان دید:

الف - هر دو از لحاظ ناتوانی در حل اختلافات درونی ناشی از سیاست های امپریالیستی و آزمندیهای فردی رهبران شان، کاملاً مشابه همدیگر می باشند. یعنی به همان سانی که نقطه پایان را بر حیات حاکمیت مستعمراتی نجیب، اختلاف درونی خلق و پرچم گذاشت، اختلافات موجود بین غنی و تيمش و عبدالله و تيمش نیز، عین شکل و ماهیت را داشته، تشدید آن در نهایت می تواند به مانند گذشته عمل نماید.

ب- حاکمیت مستعمراتی نجیب از لحاظ نیروی نظامی شامل اردو، پولیس، خاد و ملیشیا چیزی بین ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار نفر را شامل می شد. از لحاظ وسایل جنگی با داشتن ۲۰۰۰ عراده تانک و نفر بر زرهبوش و خدمه کار آزموده و جنگدیده، نیروی هوایی مرکب از صدها طیاره جنگی، بمب افکن، هلیکوپتر و ترانسپورتنی، و قوای راکتی فوق العاده عظیم، در تمام خاورمیانه بی رقیب به شمار می آمد؛ عکس دیروز نیروهای نظامی اداره مستعمراتی کنونی هرچند از لحاظ تعداد افراد در هر سه قوه امنیتی- اردو، پولیس و امنیت- بر حدود نیم میلیون نفر بالغ می گردد، مگر از لحاظ وسایل جنگی و اسلحه، در بهترین صورت می تواند برای قرن نوزده و اوایل قرن بیست اکمالات شده باشد، چه در شرایط امروز اردوئی که فاقد تانک، نفر بر زرهبوش، قوای هوایی و راکتی باشد، در جنگ «دن کیشوت» معروف را تداعی می نماید.

پ- تعداد نیروهای مقاومت رسمی و غیر رسمی ضد حاکمیت مستعمراتی داکتر نجیب، بر ۵۰۰ هزار نفر تفنگدار مسلح که به ده ها گروه و حزب تقسیم شده بودند، بالغ می گردید، در حالی که نیروهای مسلح کنونی که در رقابت با اداره مستعمراتی به کشتار خلق ما اشتغال دارند، در عمل و در مقطع کنونی بین ۳۰ الی ۳۵ هزار نفر تخمین زده می شود.

ت - نیروهای مسلح در هر دو نظام، به غیر از رهبری آنها که بقای حاکمیت شان را در تداوم جنگ دیده و تا اکنون نیز می بینند، بقیه افراد جنگ را از خود ندانسته، هرگاه شرایط فرار و گریز از جنگ برایشان مساعد می گردید و یا اینک مساعد گردد، کاملاً مسلم است که تفنگ های شان بر زمین گذاشته در صدد «بچت» کردن جان خود همان طوری که دیروز برآمدند و یک شبه از آن اردوی چند صد هزار نفری هیچ چیزی باقی نماند، اینک نیز سرنوشتی دیگری در انتظار آنها نخواهد بود.

۶ - با در نظر داشت مقایسه اجمالی و مختصری که بین دو حاکمیت مستعمراتی صورت گرفت، می توان صحبت از نتایج آتی نمود:

الف- حاکمیت مستعمراتی داکتر نجیب به پشتوانه تشکل حزبی آحاد آن و با تکیه بر تسلیحاتی که در دست داشتند، قادر شدند برای یکی دوسال از شکست های آشکار نظامی ناشی از فشار طرف مقابل جلوگیری نمایند، که نمونه برجسته آن دفاع از جلال آباد بود، اما به مرور زمان با تشدید اختلافات درونی و نفوذ استخبارات بیگانه و همسو و همتراز با آن مرگ شوروی یعنی یگانه حامی رژیم مستعمراتی، آن توانائی را از دست داده، ضعف و ناتوانی خود را در تسلیم شهرها و قطعات نظامی در جاهائی مانند، خوست، هرات، قندوز و امثال آن کاملاً هویدا ساخت.

این که اداره مستعمراتی کنونی بتواند به مانند ایام آخر اداره مستعمراتی نجیب با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع نماید، باز هم کاملاً منوط است به سیاست های کلان قدرت های اشغالگر امپریالیستی؛ بدان معنی که هرگاه آنها خواسته باشند که وضعیت کنونی و حاکمیت اداره مستعمراتی تداوم یابد و با دادن پول گزاف و اکمالات نظامی از سقوط اداره مستعمراتی فعلی جلوگیری نماید، بنا بر محدودیت توانمندی طرف مقابل، انجام این مأمول ناشد تلقی نمی گردد، در غیر آن، لازم نیست تا انسان نوسترادموس باشد وقتی سقوط اداره مستعمراتی کنونی را پیشگویی می نماید.

ب - "وفات نه به هنگام شوروی" امکان و شرایط این را که سوسیال امپریالیستها بتوانند جهت به دست آوردن اهداف استراتژیک شان باز هم به صورت فعال اقدام نموده، یا از سقوط حاکمیت مستعمراتی داکتر نجیب به دفاع آشکار برخیزند و یا این که از برخورد منفعلانه و پسیف به قضایا احتراز نموده، مستقیماً وارد کار زار جنگی شوند، از بین برد؛ مگر تحقق اهداف استراتژیک امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء در افغانستان و بقای حاکمیت آنها در عرصه کشور های خودشان، این امکان را همیشه به وجود آورده تا اردوهای اشغالگر امریکائی و ناتوئی بار بار و زیر نام های مختلف، فتنه جنگ را در افغانستان بالا و پائین برده، جویهای خون بیشتری را در افغانستان جاری بسازند. یعنی مادامی که منافع غارتگرانه آنها در افغانستان ایجاب می نماید، همیشه حاضر بوده و در آینده نیز خواهند بود تا به دفاع از این و یا آن یکی، باز هم با غرش طیارات بی-۵۲ و راکت های کروز و توماهاک کشور ما را بیشتر ویرانه ساخته و خونهای بیشتری را بریزانند.

تا جایی که از روند وقایع بر می آید اداره مستعمراتی کابل در وجود «عین و غین»، فقط در یک صورت می تواند به روند حیات ننگینش ادامه دهد، که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء به مانند گذشته، به خاطر بقای آنها خون خلق ما را بریزانند در غیر آن

۷- باز هم شاهد چرخ خوردن جسد متعفن احمد زی دیگری به مثابه بزبلاگردان طبقه حاکمه خاین و جنایتکار درانی، بر فراز یکی از پایه های برق در شهر کابل خواهیم بود؛ چه بسا در کنارش دوستم، عبدالله و سایرین نیز طناب ها را پر نموده باشند.

با پوزش از مختصر ساختن مطلب:

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

۲۸ دسمبر ۲۰۱۴